



نقش خانواده

در تربیت

فرزندان

عنایب فرموده است. به همین خاطر در طول تاریخ همه فلاسفه، حکماء، عرفا، ادبا و سایر متفکران کوشیده اند به نحوی این موجود را بشناسند و بشناسند و در حقیقت، انسان را برای انسان تعریف کنند. اما دانش بشری با همه پیشرفتش تا به امروز نتوانسته است به همه پرسشهای انسان پاسخ دهد.

در یکی دو قرن اخیر، دانشی به نام "روان شناسی" به وجود آمد که تلاش داشته است انسان را علاوه بر بعد جسمی و مادی از نظر روانی و معنوی هم مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و دستورالعملهای قابل اجرایی برای

دکتر حسینعلی کوهستانی

از نخستین روزی که بشر قدم در گستره گیتی نهاد و به اصطلاح زندگی زمینی و خاکی اش را آغاز نمود همزادی را با خود به این جهان آورد به نام "پرسش از خویشتن" و همه تلاش در تمامی عمر، این بوده که خود را بشناسد و برای سوالاتی که برایش مطرح می شوند، پاسخی قانع کننده پیدا کند و از این روعجیب ترین موجود خلقت شده تا آن جایی که خداوند هم خود را به خاطر آفرینش چنین موجودی ستوده و عنوان "خلیفة الله فی الارض" را به او

انسان بیان کند. هر چند که باید اذعان کرد این رشته علمی هم هنوز نارسیدن به هدف غائی، فاصله ای بس طولانی دارد، ولی به هر حال باید این حقیقت را هم پذیرفت که در همین مدت زمان اندک - نسبت به سن بشریت - توانسته است قدمهای بلندی را بردارد و بسیاری از مجهولات درون انسان را بیان کرده، راه حل‌های نسبتاً "مناسبی هم ارائه دهد.

بانگرشی بی طرفانه به نظریات روان‌شناسان معتبر و مکاتب مختلفی که در این رشته وجود دارد و مقایسه نظریاتی که علمای این علم ارائه داده‌اند، این حقیقت آشکار می‌شود که اینان دانسته یا ندانسته از همان شیوه‌ها و روش‌هایی استفاده کرده‌اند که قرن‌ها قبل به وسیله پیامبران الهی بویژه خاتم پیامبران محمد مصطفی (ص) و پس از وی به توسط امامان و پیشوایان مذهبی طرح شده و در بسیاری موارد پاسخ‌های مناسب ارائه فرموده‌اند. یعنی دانشمندان روان‌شناس امروزی، تقریباً "قریب به اتفاق آنان به همان نتیجه‌ای رسیده‌اند که پیامبران بزرگ الهی بشر را برای "خودشناسی" و درنهایت "خداشناسی" و رسیدن به سعادت واقعی ارشاد و تبلیغ می‌فرموده‌اند.

مادر این گفتار برآنیم تا یکی از این مباحث یعنی "نقش خانواده در تربیت" را که تنها یکی از مباحث علم روان‌شناسی و نیز جامعه‌شناسی است مورد بررسی قرار دهیم و در ضمن بیان کنیم که قرآن کریم و پیامبر بزرگوار و ائمه اطهار نیز در این زمینه چه رهنمودهایی را ارائه فرموده‌اند. امید که در این مختصر بتوانیم از عهده این مهم برآمده، در حد بضاعت علمی خویش رهنمودی به تمامی خانواده‌ها ارائه دهیم. و اگر بتوانیم تنها یک

خانواده را به خیر و صلاح رهنمون باشیم، پاداش خویش را گرفته و به هدف خود نایل شده‌ایم. هر جامعه ای از مجموعه‌های کوچکتری متشکل از چند نفر که "خانواده" نامیده می‌شود به وجود می‌آید. سعادت و خوشبختی هر جامعه بستگی نام دارد به سعادت این هسته‌های کوچک یعنی خانواده‌ها، و نیز تباهی و فساد آن بسته به تباهی و فساد خانواده‌هاست.

امروزه این حقیقت را همه علمای روان‌شناسی و اجتماعی پذیرفته‌اند که یکی از عوامل سعادت یا شقاوت هر خانواده عبارت از نوع تربیتی است که سرپرستان آن خانواده برای ارشاد و هدایت افراد تحت تکفل خود پیش می‌گیرند. به عبارت دیگر، موضوع تربیت از اساسی‌ترین ضروریات زندگی هر انسان است و در حیات فردی و اجتماعی اونقش بسیار حساس و مهمی را ایفا می‌کند و امروزه دیگر این سخن طرفداری ندارد - هر چند کلام سعدی بزرگ باشد - که:

اصل بد نیکو نگردد، چونکه بنیادش بداست

تربیت ناهل را چون گردگان برگنبد است بلکه انسان بر اساس تربیت درست و متناسب با شأن آدمی، آمادگی حضور در جامعه را پیدا می‌کند. به ضوابط و ارزش‌هایی که در جامعه برای برقراری ارتباطات انسانی وجود دارد احترام می‌گذارد و بدان عمل می‌کند. در این زمان شاید کسی نباشد که این حقیقت را نپذیرد که: تربیت درست از عوامل ارتقاء و رشد فکری انسان است، شخصیت انسانی انسان را بارور می‌کند و صفات خوب را در اندیشه او می‌دواند و شکل می‌دهد.

در تحقق اهداف تعلیم و تربیت،

دانشمندان عقاید و نظریات مختلفی رایج

ارزنده ای در بنای تمدن انسانی و برپاداشتن روابط همکاری در جامعه دارد و نیز فضیلت‌های اخلاقی هر جامعه، موهون آموزش صحیح اخلاق و ادب خانواده به فرزندان خود می باشد. ۲.

در این زمینه علی (ع) می فرمایند: "هیچ پدری به فرزندش تفضل و بخشش ننموده است که عالتر از تربیت خوب باشد." ۳.

بنابراین اگر خانواده بخواهد به این دستور علی (ع) عمل نماید و برای رسیدن به این امر موفق باشد، باید محیطی امن و مطمئن بخش برای فرزندان خود در درون خانواده فراهم آورد و این مهم در صورتی میسر است که هریک از اعضای خانواده مسؤلیتی را که برای او مقرر شده است در نهایت صحت و درستی انجام دهد، یعنی روح صمیمیت و دوستی در خانه حاکم باشد و هر کدام برای احترام به دیگری در تلاش و تکاپو باشد. پدر و مادر مهر و محبت را از

کرده، عوامل مختلفی را در این امر دخیل می - دانند. از جمله این عوامل باید خانواده، مدرسه، جامعه و وراثت را نام برد.

دانشمندان معتقدند که زندگی و سرنوشت هر انسانی تحت تأثیر تجارب دوران کودکی او قرار می گیرد و رابطه کودک با اعضای خانواده مثل پدر و مادر، عوامل اساسی شکل روحی و اخلاقی اوست. یعنی اگر در خانواده تربیت فرزندان همراه با نرمی و مدارا باشد، شخصیت کودک بانرم خوبی و ملاحظت همراه می گردد ولی به عکس، اگر در خانواده تربیت نواء با سختگیری باشد، فرزندان آن خانواده، تندخلق و پرخاشگر بار خواهند آمد. از این رو می توان گفت: تربیت عبارت است از ناء تیری که پدر و مادر - یعنی افرادی که از کمال نسبی برخوردارند - بر فرزند - که معمولا " با کمال فاصله بیشتری دارد - می گذارند تا او را در رسیدن به مدارج عالیتر کمال کمک و یاری کنند. ۱۱)

با این تعریف می توان گفت که در میان عوامل مؤثر تربیتی، تربیت خانواده اصلی ترین رکن است و این تربیت است که درخت وجود آدمی را به بار می نشاند و چه بسا که عوامل دیگر از جمله وراثت و مدرسه و جامعه را تحت ناء تیر خویش قرار دهد.

از آن جا که اسلام دینی کامل و ابدی است به این مهم نیز توجه خاص داشته، خانواده را یکی از ارکان مهم شکل گیری شخصیت اولیه کودک معرفی می کند، به طوری که به پیروان خویش تکلیف می فرماید که:

اگر بخواهیم جامعه‌ای را پی ریزی نماییم که اساس آن بر پایی عدل و حرکت به سوی فضیلت و کمال باشد، باید بذر آن را در محیط خانواده بکاریم، زیرا خانواده سهم بسیار



فرزندان خویش دریغ ننمایند و برای انجام امور سازمان خانواده یکدیگر را یاری کنند، و از هر چه که موجب از بین رفتن صفای زندگی است

اجتناب و دوری کنند، آنچنانکه پیامبر اکرم (ص) در این مورد می فرماید:

"اکرموا اولادکم و احسنوا آدابکم" یعنی به فرزندان خود احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آنها معاشرت نمایید.

بدیهی است که رعایت این اصول محیط خانه را ملو از ارزشهای انسانی خواهد ساخت و نیز موجب رشد رفتار مطلوب در کودک گشته، او را به همکاری و همدلی با افراد خانواده و در نهایت جامعه هدایت می کند.

پدر و مادر در اداره و مدیریت خانواده باید به این اصل مهم توجه داشته باشند که آنها فقط مسوول پرستاری فرزندان و تأمین مایحتاج زندگی آنان نیستند، بلکه باید فرزندان خود را به نسبتی که رشد می کنند و دانایی و توانایی شان افزایش می یابد، نیکو تربیت کنند و به آنان روش صحیح زندگی کردن را بیاموزند تا از آنچه که با اخلاق عمومی سازگاری ندارد دوری جویند. بنابراین تحقق گوهر آدمی، شکوفایی استعداد های بالقوه کودکان و به فعلیت رسیدن آنها و صعود بر فله کمال انسانی منوط بر تربیت تواءم با تهذیب اخلاقی است. یعنی اگر انسان در شرایط مساعد و درست تربیتی قرار گیرد، صفات خوب انسانی در او رشد خواهد کرد و اگر از برکات آن بی بهره بماند نه تنها استعداد و توانایی های بالقوه اش از بین خواهد رفت بلکه تا سرحد بهایم تنزل مقام خواهد یافت.

اگر می بینیم که در دنیای امروز تعلیم و تربیت نمی تواند رسالت واقعی خود را در بسیاری از موارد آنچنانکه باید انجام دهد، دلیلش چیزی نیست جز اینکه تربیت در بسیاری از مناطق جهان امروز مبتنی بر اصول اخلاقی نیست. زیرا اگر محیط تعلیم و تربیت بخواهد

کودکانی مهذب و مبتنی بر اصول اخلاقی بار آورد ابتدا خود باید از سجایای اخلاقی بهره مند باشد.

در این جا بی مناسبت نمی دانیم که به توضیح دو اصل از اصول مهم اخلاقی که باید در امر تعلیم و تربیت مورد توجه خاص خانواده (پدر و مادر) قرار گیرد، بپردازیم. یعنی اصولی که وجودش خوشبختی و سعادت را برای افراد خانواده به ارمغان می آورد و نبودش بدبختی و شقاوت را.

۱ - اعتماد به نفس

اساس هر پیشرفت، اعتماد به نفس است. کسی که واجد این خصلت است بدون شک از عزم و اراده ای قوی برخوردار است، باهمت والا و اراده قوی وارد میدان عمل می شود و تا به هدف نرسد دست از تلاش و فعالیت بر نمی دارد. اما به عکس، افرادی که به خود اعتماد ندارند و به اصطلاح ضعیف النفس هستند در برابر هر مشکلی خود را می بازند، قدرت و شهامت مبارزه و کوشش را از دست می دهند، از پذیرش مسوولیت گریزانند و با حالتی ماء یوسانه کارهای ممکن را غیر ممکن جلوه می دهند. اینان هر چیزی را سطحی می نگرند، از این رو هرگز قادر نیستند به اعماق آن نفوذ نمایند. تحت تأثیر افکار دیگران، به سادگی افکار و نظریات خود را تغییر می دهند. اعتراضات را خیلی سریع می پذیرند و حق اعتراض را بر خود حرام می دانند. طبیعی است که چنین افرادی هرگز از پیروزیها و موفقیتها بهره ای نخواهند گرفت، زیرا کسی که قدرت تصمیم گیری ندارد، کسی که افکار و نظریاتش متزلزل است و با کوچکترین فشار و

موفقیت خود قرار نمی دهند. این اصل در اسلام نیز مورد توجه خاص قرار گرفته، زیرا اساس تعلیم و تربیت اسلامی بر احساس مسوئولیت فردی، انجام وظیفه و اعتماد به نفس استوار است.

از دیدگاه اسلام، هرفردی در امور دینی و دنیوی خود تکالیف و وظایف مخصوص به خود دارد و در راه تاءمین سعادت و موفقیت، باید به شخص خود، به نیت خود و عمل خود تکیه کند و آن وظایف را به طور دقیق و بی کم و کاست انجام دهد. بنابراین از دیدگاه اسلام، موفقیت انسان بستگی به میزان اعتماد و اعمال خود او دارد. یعنی هر اندازه از اعتماد و ایمان بالاتری برخوردار باشد و اعمال صحیح تری را انجام دهد از موفقیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

قرآن در این مورد می فرماید: "کل نفس بما کسبت رهینه" ۶

هر انسانی در گرو اعمال خویشتن است.

و یا آن جا که می فرماید: وان لیس للانسان الا ماسعی وان سعیه سوف یری^۷. "برای آدمی جز حاصل کوشش او پاداشی نیست و نتیجه سعی و کوشش هر کسی بزودی مشاهده می شود.

همان گونه که ملاحظه می فرمایید، خداوند در این آیات سعادت و عدم موفقیت هرفردی را در گرو تلاش و کوشش او دانسته است، که همان معنی اعتماد به نفس و حس مسوئولیت شخصی اوست. ۸.

علی (ع) می فرماید: "قدر الرجل علی قدر همته"^۹. "مقام و مرتبه انسان به اندازه همت اوست. یعنی ارزش شخصیت انسان را باید در مقدار اعتماد به نفس و همت بلند او جستجو کرد. اگر این فضیلت روانی در هر انسانی بیشتر باشد ارزش انسانی او یقیناً بیشتر خواهد بود.

احیاناً "تلقین از ناحیه دیگران دست از همه باورهایش برمی دارد و در نتیجه محل اتکای محکمی ندارد، شانس موفقیتش در زندگی بسیار کم است. اعتماد به نفس، چیزی نیست که خود بخود در نهاد آدمی پدیدار شود بلکه نیازمند نیروی ایمان واراده قوی است و آنگاه که آدمی به نیروی ایمان واراده ای که در نهاد اوست آگاه شد و دانست که این نیروی بزرگ خدادادی چه اثرات مهمی در زندگی و کمال او دارد یقیناً" به بالاترین ارزشهای تکامل و رشد دسترسی پیدامی کند. و به همین خاطر است که همواره پژوهشگران، عالمان و راه شناسان توصیه می کنند که هرگاه انسان بخواهد فعالیتت را آغاز کند، بانوجه به قدرت ایمان واراده، لازم است که پیوسته تکرار نماید: قادر به انجام آن هست، و بر اثر همین تکرار اجراءات و جسارت اوزیاد می شود و شانس به انجام رساندن آن کار برایش چندین برابر می گردد، زیرا هر چیزی که اراده مثبت را بیشتر سازد، نیروهای منفی را که نقطه مقابل اراده است، تقلیل می دهد.

با قدرت ایمان واراده مثبت می توان مشکلترین کارها را به انجام رسانید، در صورتی که بانگرشهای منفی، انجام ساده ترین کارها برای آدمی غیر ممکن می گردد.

بنابراین، این حقیقت را باید بدیرفت که: موفقیت تنها از آن کسانی است که می خواهند موفق شوند^{۱۰} کسانی که برای تاءمین نیازهای مادی و معنوی خویش تنها به خود متکی هستند و استمدادشان تنها از اراده و عمل خویش است. خود رامسوئول کارهای خود می دانند و براین باورند که تنها تلاش وجدیت آنها، امیدواری و صحت عمل آنان موجب پیشرفت و موفقیت آنهاست و هرگز دیگران را تکیه گاه سعادت و

است او را تشویق کرده، در دیدها به اندازه صحیح وی را تویخ نمود. تنها در این صورت است که استعدادهای بالقوه کودک به فعلیت می رسند و قدرت ابتکار و خلاقیت در روانش شکوفا می شود. باین توضیحات، باید به این حقیقت اذعان داشت که خداوند هیچ کس را از منابع سعادت و موفقیت محروم نکرده است و عجز و ناتوانی ما، مخلوق فکر و نتیجه تربیت نادرست خود ماست. اگر در خود احساس استقلال نداریم و

در تمام دوران زندگی احساس حقارت می کنیم، همواره چشم امید خود را به کمک ایسن و آن دوخته ایم و به بیماری جانگاہ عقده حقارت دچاریم و همواره از آن بیماری روانی رنج می - بریم، علت، آن است که از استعدادهای بالقوه ای که خداوند در نهاد انسانها قرار داده است غفلت نموده، زمینه رشد و تعالی آن را فراهم نکرده ایم.

بنابراین باید از همین امروز تصمیم بگیریم که در برابر حوادث خوشبین واز بدبینی کریزان باشیم و به پیروزی نهایی حقیقت، ایمان داشته باشیم.



بنابراین به خود تکیه کردن، اعتماد به نفس داشتن، با تمام نیرو در راه سعادت مادی و معنوی خویش تلاش نمودن، موجب استقلال و عزت نزد خدا و خلق است. و برعکس، به دیگران تکیه کردن، طفیلی و سربار بودن، به دیگران امید داشتن، منشاء محرومیت مادی و معنوی و باعث زبونی و ذلت خواهد بود.

پس از بیان این مطالب خواه ناخواه این سؤال پیش می آید که:

اعتماد به نفس را چگونه شکوفا سازیم؟

برای توضیح این پرسش باید بگوییم که ریشه این کمال انسانی از دوران طفولیت در روان کودک نهفته است و این ریشه خفته در درون کودک، نیاز به پرورش و تکامل دارد و اینجاست که نقش پدران و مادران از اهمیت بسیاری برخوردار است.

پدران و مادرانی که به سعادت فرزندان خود علاقه دارند و احساس سوء ولایت می کنند، باید فرزندان خود را بسازند و آنان را برای زندگی آینده آماده نمایند و به تمام دقایق اعمال خود، در راه پرورش کودک، توجه داشته باشند. از هر عملی که آنان را بی شخصیت بار می آورد اجتناب نموده، با آنان همانند یک انسان حقیقی رفتار کنند. توصیه متخصصین علم تربیت، همیشه این بوده که پدر و مادر باید به تناسب رشد و درک کودک به او آزادی بدهند و او را به اختیار خود بگذارند تا در ضمن بازی کردنها و دیدننها، حس ابتکار را در خود احیاء کند و در نتیجه فردی با اعتماد به نفس بار آید. در همین جا ذکر این نکته ضروری است که مراد آزادی، آزادی مشروط است نه مطلق، یعنی باید کودک را به اندازه ای که شایسته اوست، آزاد گذاشت و در کارهای خوب به قدری که سزاوار

طبیعی و فطری می داند که از نهاد انسان مایه می گیرد.

زمینه این ویژگی اخلاقی، در خانواده پی ریزی می شود. پدران و مادران موظفند که از آغاز کودکی به فکر راستگویی فرزندان خویش باشند و علل و عوامل دروغگویی را که نتیجه اش انحراف از صراط مستقیم فطرت و خلقت است، از میان بردارند.

امام باقر (ع) می فرمایند:

"الکذب هو خراب الایمان" دروغ خرابی ایمان است.

دروغگویی مایه و سرمنشأ بسیاری از گناهان است که انسان را وادار به انجام اعمال و رفتار خلاف واقع می نماید. از این رو، هر پدرو مادری موظف است که در محیط خانواده، طوری رفتار نماید که کودکان به راستی و راستگویی عادت نمایند و از هرگونه دروغ و نیرنگ پرهیز کنند. اگر محیط خانواده، محیط راستی و درستی باشد، پدر و مادر با صداقت و راستی با یکدیگر رفتار نمایند، سخن راست بگویند و جدا از دروغ پرهیز کنند، کودکان آنان که مقلدین و دانش آموزان

۲- جلب اعتماد

اعتماد یکی از ویژگیهای اخلاقی است که در حفظ و ثبات اخلاق اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار است. همچنین وجود این ویژگی در هر جامعه موجب ثبات اجتماعی می گردد.

اما راه دسترسی به این اخلاق اجتماعی به چه طریق میسر است؟

و یا به عبارت دیگر: چگونه می توان اعتماد دیگران را به خود جلب نمود؟

دسترسی به این ویژگی اخلاقی، مستلزم رعایت چند اصل دیگر اخلاقی است که ذیلاً به برخی از آنها اشارت می رود:

الف - راستگویی

این خصلت از جمله صفات بسیار پسندیده است که در میان همه اقوام و ملل جهان از جایگاه بسیار والایی برخوردار است. شخصی که راست می گوید نزد مردم جامعه خود از اعتبار و ارزش بلندی برخوردار است. اسلام نیز ضمن اهمیت فوق العاده بخشیدن به آن، آن را یک امر



تعهدات موظف بدانند، امور اجتماعی آن جامعه نظم خواهد گرفت و به خاطر همین اعتماد اجتماعی افراد آن جامعه از آرامش روحی و روانی نیز برخوردار خواهند بود.

اسلام وفای به عهد را از وظایف حتمی هر مسلمان می داند و آن را از نشانه های ایمان معرفی نموده است. چنانکه در قرآن آمده :

"واوفوا بالعهد ان العهد کان سوءاً ولا" . ۱۱

به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سوءال خواهد شد .

و نیز پیامبر اکرم (ص) می فرماید :

"اقریکم منی غدا" فی الموقف اصدقکم فی الحدیث و اداکم للامانه و اوفاکم بالعهد و احسنکم خلقاً " و اقریکم من الناس" ۱۲

کسانی که در سخن راستگوتر و در ادای امانت مواظبند و در عهد و پیمان باوفا تر و در اخلاق نیکوتر و با مردم گرمتر هستند، در قیامت به من از همه نزدیکترند .

وفای به عهد را می توان یکی از ارکان سعادت و موفقیت بشر دانست و به عنوان یکی از بزرگترین سجایای اخلاقی انسان قلمداد کرد . در جامعه ای که مردم آن به تعهدات خود وفا دارند، امور اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی آن جامعه جریان صحیح و طبیعی خواهد داشت .

زندگی در چنین جامعه ای بر اساس اطمینان و اعتماد استوار است و ارتباطات انسانی بر پایه فضیلت و انسانیت متکی است و در غیر این صورت شالوده آن جامعه متزلزل است و هر لحظه امکان فروپاشی آن می رود .

علی (ع) در سفارش خود به مالک اشتر می فرماید :

"والخلف یوجب المقت عندالله والناس" . ۱۳

خلف وعده و عهد شکنی موجب خشم خداوند و

این مدرسه اند، به راستی و درستی عبادت خواهند نمود و چهره صاف ذهنشان سرشار از خوبیها و ارزشها خواهد شد .

اما به عکس، اگر محیط رشد و تربیت، محیط دروغ و دروغگویی باشد و پدر و مادر و سایر اعضاء به یکدیگر دروغ بگویند، بدیهی است که فرزندان که در چنین محیطی رشد می کنند این صفت نادرست را آموزش ببینند و سرانجام خود به جمع دروغگویان پیوندند .

مثلاً سفاهه دروغگویی، از جمله بیماریهای خطرناکی است که اگر کودک در دوران کودکی به آن مبتلا شود و زمینه های علاج آن در محیطهای تربیتی فراهم نگردد، ممکن است تا پایان عمر گریبان گیر او باشد و او را به ورطه های خطرناک تباهی و گمراهی رهنمون گردد .

ذکر این نکته هم ضروری است که به همان نسبتی که دروغگویی مایه ذلت و سرافکنندگی است، راستگویی موجب افتخار و سربلندی است و سبب جلب اعتماد مردم به فرد می گردد. و اگر در جامعه ای راستی و درستی حاکم باشد، اعتماد اجتماعی بین افراد جامعه نمایان خواهد شد .

ب: وفای به عهد

میوه کوارای راستی و درستی، وفای به عهد است. وفای به عهد نیز همانند راستگویی از جمله صفاتی است که در وجود انسان ریشه فطری دارد و رشد این صفت در صورتی میسر می گردد که انسان تحت تربیت مربیانی لایق و شایسته قرار گیرد و این صفت فطری را به گونه ای در او پرورش دهند که از دوران کودکی، وفای به عهد را یکی از وظایف حتمی خود بشناسد. این صفت عالیه هرگاه در جامعه ای رشد کند و هرکس که با دیگری عهد و پیمان بست خود را به انجام آن

مردم است .

و عده خویشت عمل نمایند . در صورتی که والدین به این وعده عمل کنند ، کودک درس وفاداری را عملاً از آنان فرا می گیرد ، در غیر این صورت پدر و مادر را خلافتکار شمرده ، خود نیز عهد شکن تربیت خواهد شد . ۱۴

اسلام در ارتباط با وفای عهد و برای حسن تربیت فرزندان ، وظایف والدین و مربی را نیز بیان کرده ، چنانکه علی (ع) از قول رسول خدا (ص) می فرماید :

"اذا واعد احدکم صبیہ فلینجر" .^{۱۵} وقتی یکی از شما به فرزند خود وعده ای داد به آن وفا کند و از عهد خود تخلف ننماید .

سخن آخر این که باید همه پسران و مادران به مسوولیت خطیر والهی خود متوجه باشند و از هرگونه عمل خلاف و رفتار نادرست در مقابل کودکان خود جدا پرهیز نمایند . کودکان خود را از آغاز زندگی پاکدل و درستکار پرورش دهند و از این طریق وظیفه مقدس خود را انجام داده ، دین خود را نسبت به خدا و جامعه ادا نمایند .

و تنها در این صورت است که امور اجتماعی ، اقتصادی و خانوادگی هر جامعه در مسیری درست و صحیح جریان خواهد داشت و ارتباطات مردم بایکدیگر بر اساس فضیلت و انسانیت شکل خواهد گرفت و اگر چنین نباشد ، یعنی مردم آگاه به مسوولیت های خود نباشند ، از صفات پسندیده انسانی فاصله بگیرند ، دروغ و تزویر را سرلوحه اعمال ، رفتار و گفتار خود سازند و معتقد به وفای به عهد نباشند ، امور آن جامعه از مسیر خود خارج شده ، مشکلات به صورتهای مختلف بروز و ظهور می نماید که در این صورت سازمانهای قضایی و انتظامی ، ناچار به اجرای تعهدات می شوند . اخلاق و وظیفه شناسی جای

و این نکته بدیهی است که ، عهد شکنی موجب بی اعتباری شخص در جامعه می گردد و انسان عهد شکن حقیر و کوچک شمرده می شود . اگر بخواهیم وفای به عهد در جامعه به عنوان یک اصل مهم اخلاقی پذیرفته شود و همه افراد رعایت این امر را بر خود لازم و ضرور بدانند ، لازم است که بدر این صفت پسندیده نیز همانند صفات پسندیده دیگر از دوران کودکی و از همان محیط خانواده در زمین مستعد قلب کودک کاشته شود و او را با این سبب انسانی پرورش دهیم و این درس مهم را در گفتار و کردار به او بیاموزیم تا در درون او به صورت ملکه ثابتی مستقر شود و وفای به عهد را از وظایف قطعی و غیر قابل اجتناب در طول حیات خود بداند . بدیهی است که اگر کودک این چنین تربیت شود و از آغاز زندگی زمینه شناخت خوبیها و بدیها برایش فراهم آید ، او نه تنها عهد شکنی نخواهد کرد بلکه این فکر هرگز در اندیشه او راه نخواهد یافت و پیمان شکنی و دروغگویی ، در نظر او از اعمال ممنوعه و غیر ممکن خواهد بود .

خانواده به منزله اولین محیط و اولین آموزشگاه تربیت کودک است . کودک به پدر و مادر بادیده احترام می نگرد و از گفتار و اعمالشان تقلید می کند و از رفتار آنان دقیقاً "عکسبرداری" کرده ، در زندگی آینده آنها را به کار می برد . بنابراین اگر محیط خانواده محیطی باشد مملو از سجایای اخلاقی از جمله وفای به عهد ، کودک با درک فطری خویش ، لزوم وفای به عهد را می فهمد و در آینده ، او نیز یکی از عاملان این سبب پسندیده خواهد بود . زمانی که پدر و مادر به او وعده دادند ، از آنان توقع دارد که به

همه ماست که به وظایف فردی و اجتماعی خود بیشتر آشنا شده، از تعلیم عالیه دینی بهره‌ها بگیریم و زندگی خویش را با سعادت و نیک‌بختی قرین سازیم .

خود را به محاکمه قضایی می دهد و در نتیجه منجر به هدر رفتن نیروی انسانی و سرمایه آن جامعه می گردد و در نهایت چه بسا که شالوده آنچنان اجتماعی به کلی از هم پاشیده شود . پس ، برای تحقق نیافتن چنین امری ، بر

منابع :

- ۱- دکتر غلامحسین شکوهی ، مبانی و اصول آموزش و پرورش ، چاپ انتشارات آستان قدس رضوی ، ۱۳۶۸ ، صفحه ۳۳
- ۲- استاد باقر شریف قریشی ، نظام تربیتی اسلام ، انتشارات فجر ، ۱۳۶۲ ، صفحه ۱۵
- ۳- الحدیث ، ج ۳ ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، صفحه ۹۳
- ۴- بحار ، ج ۲۳ ، صفحه ۱۱۴
- ۵- سرورایزن اسوت ماردن ، ترجمه رضا سید حسینی ، پیروزی فکر ، انتشارات بامداد ، ۱۳۶۹ ، صفحات ۹۰-۸۵
- ۶- سوره مدثر ، آیه ۳۸
- ۷- سوره نجم ، آیه ۴۰ ، ۳۹
- ۸- کودک از نظر وراثت و تربیت ، گفتار فلسفی ، هیأت نشر معارف اسلامی ، آذرماه ۱۳۶۰ ، صفحات ۲۷۷-۳۸۱
- ۹- نهج البلاغه فیض ، حکمت ، ۴۴ ، صفحه ۱۱۰
- ۱۰- آئین زندگی و درسهای اخلاق اسلامی ، مرحوم حاج شیخ جواد تهرانی ، ناشر مؤسسه در راه حق ، ۱۶۳۹ ، صفحه ۶۰
- ۱۱- قرآن کریم ، سوره اسرا ، آیه ۳۴ ، گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۲- الحدیث ج ۱ ، صفحه ۹۸
- ۱۳- نهج البلاغه فیض ، صفحه ۱۰۲۲
- ۱۴- آیین تربیت ، ابراهیم امینی ، انتشارات اسلامی ، تهران ، ۱۳۶۲ ، صفحات ۲۱۶-۲۰۶
- ۱۵- الحدیث ، ج ۳ ، صفحه ۶۸